

جلسات شرح و تفسیر

صحیفہ
سجادیہ

حجت الاسلام و المسلمین استاد
محمد جواد حاج علی اکبری

موضوع:

جلسہ ۹۹ دعای ۲۰ (مکارم الاخلاق)

جلسہ ۳۷۰ شرح دعای صحیفہ سجادیہ

۱۴۰۲/۱۰/۱۸

- جلوه‌های عمل صالح در فرهنگ قرآن کریم
- تمام مصادیق عمل صالح میدان اقدام انسان مؤمن است
- قاعده تبدیل امر فانی به باقی
- عبد صالح از منظر قرآن کریم
- مرتبه صدق ایمان
- بنای خدای متعال بر بخشیدن است
- برآیند عمل صالح مؤمنانه
- زندگی در مرز عصمت
- درخواست مقام «عبادالله الصالحین»
- توقع حشر با محمد و آل محمد (صلوات الله وسلامه علیه اجمعین)
- سیر در مراتب کمال و مجاورت با اولیاء خدا
- حاکمیت زمین به ارث بندگان صالح خواهد رسید

قاعده‌مند و حساب‌شده باشد.
«وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّدَادِ».

سوم: این که من جزو کسانی قرار بگیرم که سخن من، عمل و روش من باعث هدایت دیگران بشود. آن‌ها را به سوی رشد هدایت کند.

چهارم: «وَ مِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ» می‌گوییم خدایا من را جزو بندگان صالح قرار بده.

پنجم: «وَ ارْزُقْنِي فَوْزَ الْمَعَادِ»، سعادت در آخرت را به من روزی کن.

و ششم: «وَ سَلَامَةَ الْمِرْصَادِ» سلامت در مرصاد؛ در آن کمین‌گاه خطرناک را نصیب کن.

و اما «وَ اجْعَلْنِي مِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ» من را جزو بندگان صالح خودت قرار بده. کلمه صالح در تعبیر خود ماها شناخته شده است، خیلی نیاز به طول و تفصیل ندارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ردالمحمد

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ مَتَّعْنِي بِالْاِقْتِصَادِ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّدَادِ، وَ مِنْ أَدْلَةِ الرَّشَادِ، وَ مِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ، وَ ارْزُقْنِي فَوْزَ الْمَعَادِ، وَ سَلَامَةَ الْمِرْصَادِ»^۱

به توفیق الهی رسیدیم به این قطعه پرنور از دعای شریف مکارم الاخلاق که شش مطلب از ساحت قدس ربوبی درخواست می‌شود.

ابتدا درخواست بهره‌مندی ویژه از میانه‌روی است که حقیقتاً از رمز و رازهای خوشبختی و سعادت انسان است.

دوم: درخواست این که من از زمره کسانی باشم که هم بیانم، هم عملم، محکم و استوار و

۱ فرای از دعای بیستم صحیفه مبارکه سجادیه

این دو خیلی تکرار می‌شود که مربوط می‌شود به عمل. عمل گاهی وصف می‌شود به صلاح، می‌شود عمل صالح، نقطه مقابلش فساد است، عمل فاسد. «**عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ**» هم خیلی در قرآن استفاده می‌شود. هم به صورت مفرد استفاده شده، هم به صورت جمع، جمع آن وسیع‌تر است. قرآن کریم در مورد مفردش می‌فرماید «**مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً**»^۲ می‌گوید اگر کسی مؤمن باشد، عمل صالح هم انجام بدهد، حاصل این، دستیابی به حیات طیبه است. شبیه به این باز داریم که «**فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ**»^۳ اگر کسی اهل ایمان و عمل صالح باشد»، «**فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا**

شایسته، شایستگی، صلاح یعنی شایستگی، صالح یعنی شخص شایسته. کسی که اهلیت انجام کاری را داشته باشد می‌گوییم برای این کار صالح است. یعنی این شخص اهلیتش را دارد که این کار را انجام بدهد، مثلاً این صالح برای معلمی است، این صالح برای استادی است، این صالح برای تولید فلان کالا است، این برای تجارت، آن برای امامت جماعت و از این قبیل است. پس این به معنا صلاح.

جلوه‌های عمل صالح در فرهنگ قرآن کریم

اما وقتی که این تعبیر می‌آید در فرهنگ قرآن کریم، یک جلوه‌های ویژه‌ای پیدا می‌کند، مسئله صلاح وقتی می‌آید در فرهنگ قرآن جلوه‌های خاصی دارد، شاید پرتکرارترین آن در فرهنگ قرآن کریم کلیدواژه عمل صالح و صالحات باشد،

۲ آیه ۹۷ سوره مبارکه نحل

۳ آیه ۹۴ سوره مبارکه انبیاء

تمام مصادیق عمل صالح میدان اقدام انسان مؤمن است

پس این را ملاحظه می‌فرمایید که هست، جمعش هم فراوان است که با آن کاملاً آشنا هستید «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»^۵، در قرآن کریم مفصل باز همین ترکیب آمده است؛ کسانی که اهل ایمان هستند، این‌جا جمع می‌بندد، «عملوا الصالحات» یعنی انواع و اقسام کارهای نیک را این‌ها انجام می‌دهند. این وقتی جمع بسته می‌شود یادآوری این هست که تمام مصادیق عمل صالح میدان اقدام انسان مؤمن است.

اگر روش یک مؤمنی در زندگی این بود که مؤمنانه و مبتنی بر انگیزه الهی و خدایی، انواع و اقسام کارهای نیک را که در

لَهُ كَاتِبُونَ»^۶ فرمود این تلاش او از بین نمی‌رود چون ما برای او می‌نویسیم. خدای متعال می‌گوید من خودم می‌نویسم، این پیش من محفوظ است «وإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ». این یعنی کسی که مؤمنانه، با انگیزه خوب، عمل شایسته و کار نیکی را انجام می‌دهد و بعد این تبدیل می‌شود به رویه‌اش در زندگی، یعنی نه یک بار، نه دو بار، بلکه دأب و روش او در زندگی این است که بر پایه ایمان عمل صالح انجام بدهد. اگر این دو با هم عجین شد، حاصلش دستیابی به یک مرتبه بالاتری از حیات است، یعنی دستیابی به حیات انسانی است، همان که فطرت انسانی هم آن را تأیید می‌کند، عقل انسانی تأییدش می‌کند و کاملاً هم مورد تأیید وحی است، به یک چنین نقطه‌ای دست پیدا می‌کند.

۵ آیه ۸ سوره مبارکه لقمان

۶ آیه ۲۹ سوره مبارکه رعد

۴ آیه ۹۴ سوره مبارکه انبیاء

تأکید است، ال و لام بر سر اسم جنس «انسان» تأکید است. همه را دربر می‌گیرد. این جا لام باز در جواب، تأکید است. ترکیب هم ترکیب کاملاً مؤکدی است، یعنی جمله اسمیه با «إِنَّ» آغاز می‌شود با این ترتیبات، یعنی تأکید در تأکید می‌خواهد بگوید همه شما در خسارت هستید. فقط یک مصداق دارد که از خسارت نجات پیدا می‌کند با این «إِلَّا». «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»^۷ البته آن جا یک تکمله‌ای هم دارد «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»^۸ یعنی این‌ها هم خودشان اهل ایمان و عمل صالح هستند، هم دیگران را دعوت می‌کنند. این‌ها فقط از آن گزاره خسارت کلی خارج می‌شوند، بقیه همه در خسارت هستند. چون این عمر که می‌گذرد، این‌ها هم علی القاعده یا مشغول

۷ آیه ۳ سوره مبارکه والعصر

۸ همان

دسترس او قرار می‌گیرد، این‌ها را انجام بدهد، این‌ها کسانی هستند که خداوند تبارک و تعالی این‌ها را می‌پسندد، پیش خدای متعال جایگاه دارند و آن آثار دنیایی به ضمیمه برکات و آثار آخرتی که بهشتی شدن و امثال این‌ها باشد برای این‌ها است. این‌ها تنها کسانی هستند که زیست‌شان در این جهان مقارن خسارت نیست، یعنی تنها کسانی که در این عالم خسارت نمی‌بینند مؤمنان صالح هستند، بقیه به نص قرآن کریم «لَفِي خُسْرٍ»، در خسارت هستند. سوره مبارک والعصر خیلی سوره عجیبی است. با آن سوگند مهم «وَالْعَصْرِ» فرمود «إِنَّ» ببینید چقدر کامل است، «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» یعنی چنان قاطع گفته است، این گزاره جزو گزاره‌های خیلی محکم قرآن کریم است. هم کلیدواژه‌هایش هم ترکیب آن؛ «إِنَّ» خودش

کارهای بیهوده هستند که در قرآن کریم با کلیدواژه لغو از آن یاد می‌شود، یا مشغول کارهای فاسد هستند. به خدا پناه می‌بریم، یا دارند عمرشان را در کارهای بیهوده تلف می‌کنند که در زندگی ماها خیلی زیاد است، مصداق لغو خیلی زیاد است، یا مشغول کارهای فاسد هستند. پس این در هر صورت خسارت است، عمر می‌رود، تبدیل می‌شود به ضایعات، آخرش هم چیزی باقی نمی‌ماند.

قاعده تبدیل امر فانی به باقی

به قاعده روشن قرآنی، تنها فرض خروج از خسارت، تبدیل فانی به باقی است. چون ما در محیط فنا هستیم، فنا در فنا است «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ»^۹ تمام محیط زندگی فانی است. یعنی هر چیزی که زمان‌مند

باشد همین طور است، زمان‌مند و مکان‌مند مساوی است با فانی، هر چیزی که در این عالم هست که زمان دارد، اجل دارد و در یک مکانی هم هست، این مساوی است با فانی، «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ». فقط و فقط باقی خدای متعال است، بقا از آن اوست «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»^{۱۰} تمام شد. حالا اگر کسی در این محیط زندگی می‌کند، یعنی در محیط فنا، اگر موفق شد آنچه را که نزد اوست که همه فانی است، اگر این را توانست تبدیل کند به امر باقی، این بُرد کرده و رابح است، وَاَلَا خاسر و خسارت‌زده است.

منظورمان هم از بقاء، بقاءِ بالله تبارک و تعالی و در محیط رضوان الهی است. اگر کسی توانست این را تبدیل کند، عرض کردیم یک تجارت سودمندی کرده

دارد، «وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا» صبر می‌خواهد، این راه دیگری ندارد، این تبدیل یک کار خیلی سنگینی است، یعنی انجام عمل صالح آن هم با اخلاص و مؤمنانه و بعد نگه داشتن آن تا آخر خط به سلامت. کم نیستند از آدم‌هایی که به حسب ظاهر عمری را در صلاح و خیر و این‌ها زندگی کرده‌اند. به قول مشهور خودمان مثل یک گاو نُه من شیرده یک لگد می‌زنیم همه را می‌ریزیم می‌رویم. عصبانی می‌شویم، نفس‌مان می‌جنبند، رفاقت‌مان دخالت می‌کند، انگیزه‌های مادی، منم منم، خراب می‌شود می‌رود. رساندن به آن پایان کار، کار سختی است «وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^{۱۳} مهم این است که انسان تا آخر بتواند این را سالم ببرد.

است، امر فانی را داده باقی گرفته و این را تبدیل کرده به امر باقی. خب این چگونه ممکن است؟ همان آیه حیات طیبه پاسخش است. قلبش دارد می‌گوید: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْقَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ...»^{۱۱} هر چیزی که بین شما است آن از بین رفتنی است، فقط آن که نزد خدای متعال است می‌ماند، راه دیگری ندارید. این چگونه ممکن است؟ با تبدیل عمر که یک امر فانی است و سرمایه‌های این جهانی به ایمان و عمل صالح. اگر عمر و سرمایه‌های این جهانی تبدیل شد به ایمان و عمل صالح، می‌شود باقی. «وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^{۱۲} این‌ها مشمول اجر پروردگار متعال می‌شوند، پاداش الهی به بهترین وجه به این‌ها داده می‌شود. بنابراین این نیاز به مجاهدت و صبر

۱۱ آیه ۹۶ سوره مبارکه نحل

۱۲ همان

عبد صالح از منظر قرآن کریم

انجام می‌دهد و جلو می‌رود. انواع و اقسام این را در قرآن یک نگاه می‌کردیم. هم دیدیم به صورت مثلاً مفرد آمده است، هم به صورت جمع آمده است.

حالا جهت استحضارتان در قرآن کریم یک تعبیر دیگر هم داریم، آن تعبیری که داریم عبارت است از عبد صالح، تقریباً با همین تعبیر. عبد صالح، بنده صالح، این یعنی چی؟ خلاصه بررسی‌های قرآنی این است؛ کسی که از نظر باطنی، ایمان در قلبش مستقر و متمکن شده و وجودش یکپارچه آراسته به صلاح است، در محور اخلاق و عمل، این می‌شود عبد صالح. در اصطلاح قرآنی به چنین کسی می‌گویند عبد صالح.

بنابراین عبد صالح برتر از «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» است، چون که «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»^{۱۴} این مراتبی

می‌فرماید «و اجعلنی من صالح العباد» من را جزو بندگان صالح خودت قرار بده. رفتیم سراغ قرآن کریم یک نگاه کردیم، در یک نگاه اول این‌ها را دیدیم، هر جا هم که نگاه کردیم دیدیم ترکیب ایمان و عمل صالح است. ایمان مربوط می‌شود به آن بافتار درونی شخصیت ما، به قلب ما برمی‌گردد. ایمان مربوط به قلب است، ایمان به خدای متعال، ایمان به آخرت، معاد، ایمان به فرشتگان، ایمان به وحی، به انبیاء، این‌ها است. این‌ها قلب است، باورش شده، به قلبش نشسته، بعد براساس همین انگیزه الهی که قلب مؤمنش باشد، انواع و اقسام کارهای نیک را در زندگی، حالا با رعایت اولویت‌هایی که در زندگی هر کسی هست، این‌ها دستور کارش است و این‌ها را

دارد؛ بعضی‌ها مبتدی هستند، بعضی‌ها متوسط هستند، بعضی‌ها پیشرفته هستند. پیشرفته‌هایشان می‌شوند «عباد الله الصالحین». آن‌جا دیگر سخن از ایمان گفته نمی‌شود، چون ترکیب شخصیت وصل شده به صلاح نه عملش. ببینید یک وقت به من می‌گویند فلان عمل صالح انجام داد، خب این یک وقت عمل صالح انجام می‌دهد، یک وقت هم طالح، یک وقت کار خوب انجام می‌دهد یک وقت کار بد، قرآن یک بیان این‌گونه دارد، فرمود «خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا...»^{۱۵} یک گروهی هستند که این‌ها کارشان مخلوط است. در پرونده‌شان هم عمل صالح است، هم سیئه و گناه. در عمل‌شان هر دو هست. پس می‌شود انسان جزو کسانی باشد که در پرونده‌اش عمل صالح هست، به آن هم

می‌گوییم «عَمِلَ صَالِحًا» یا حتی «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، بعد هم می‌بینیم این در آن محور اتفاقاً با ایمان هم کار کرده است، کارها را خوب انجام داده است، اما قاطی هم دارد. وسط کارهای صالحش اعمال ناخوب هم هست. تقریباً همه ما این‌گونه هستیم، البته دور از جان شما. بنده و امثال بنده این مدلی هستیم، قاطی است. چهارتا حرف خوب می‌زنیم ده‌تا حرف خراب هم می‌زنیم. صدتا حرف خوب می‌زنیم یک غیبت می‌کنیم کل آن را خراب می‌کند می‌رود. چون قاطی هستیم، این وضعیت است، خدا به ما رحم کند. «وَآخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ...»^{۱۶} تا خدا با این‌ها چه کار کند.

مرتبۀ صدق ایمان

شهادت لحظه‌شماری می‌کنند.

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» این گروه را بگذار کنار، این‌ها جزو صادقین تعریف می‌شوند «لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ...»^{۱۹} این‌ها را خدای متعال با صدق‌شان به آن‌ها پاداش می‌دهد. البته این «لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ» هم لطیف است. یعنی خود این‌ها هم باز درجاتی دارند، یک درجه نیستند. مطابق با صدق‌شان، چون صدق درجه دارد، اخلاص درجات دارد. مطابق با صدق‌هم، به اندازه صدق‌شان پاداش می‌گیرند، لذا شهداء هم درجات دارند، آن‌ها هم یک درجه نیستند. «هم درجات عند الله» این‌ها دارای یک مراتبی هستند.

ما شهید که نشدیم، به قلب‌مان هم که مراجعه می‌کنیم بینا و بین‌الله منتظر شهادت هم نیستیم. گاهی به زبان لقلقه

۱۹ آیه ۲۴ سوره مبارکه احزاب

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ...»^{۱۷} در بین مؤمنان انسان‌هایی هستند که به مرتبه صدق ایمان می‌رسند. کسی به صدق ایمان رسید، یعنی وجودش با صلاح و خیر عجین شده است، این رسیده به ایمان «رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» فرمود یکی از این دو گزینه را هم دارد، یعنی در یکی از این دو وضعیت است؛ یا شهید هستند، یا منتظر شهادت هستند، تمام. مؤمن صادق یا شهید است. این شهادی عزیزمان (رضوان‌الله‌علیهم اجمعین)، این‌ها «صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ»^{۱۸} هستند، بقیه آن‌ها هم که در این دنیا دارند زندگی می‌کنند، پای‌شان روی زمین است ولی دل‌شان با خدا است و عشق‌شان شهادت است، برای

۱۷ آیه ۲۳ سوره مبارکه احزاب

۱۸ همان

شهادت. معنایش این است که ما به درجه صدق ایمان و ایمان خالص نرسیدیم. معنای این سخن این است که ایمان ما ایمان مغلوط و مشوب است، ایمان مخلوط با نفاق است، معنایش این است. در آن شائبه است.

بنای خدای متعال بر بخشیدن است

ادامه آیه می‌گوید «وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ»^{۲۰} یعنی بقیه که می‌مانند این‌ها شیشه خرده دارند، ایمان‌شان مشوب است. این‌ها را خدا چه کار می‌کند؟ فرمود «وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ»^{۲۱} تا خدا با این‌ها چه کند؛ ببخشد یا عذاب کند. بعد می‌گوید و البته خدای متعال بسیاری از ایشان را می‌بخشد «كَانَ غَفُورًا

می‌گوییم، اما قلباً بین خودمان و خدای متعال بگوییم آقا من عاشق شهادت هستم و منتظر به این معنا است. «و منهم من يتنظر» یعنی دارد برای شهید شدن پرپر می‌زند. حاج قاسم (رضوان الله تعالی علیه) یک تعبیری دارد، می‌گوید بعضی‌ها شهیدانه زندگی می‌کنند، این‌ها هم عمدتاً شهادت نصیب‌شان می‌شود. می‌گوید در همین دنیا هم که هستند در این دنیا نیستند. تعبیری که در نهج‌البلاغه هست همین است، می‌گوید این‌ها در این دنیا با جسم‌شان هستند، قلب‌شان ملحق شده به ملائع علی، قلب‌شان جای دیگری است، من در میان جمع و دلم جای دیگر است. گفت من در این دنیا هستم اما در این دنیا نیستم. بعضی‌ها این گونه هستند.

خب ما که این جوری نیستیم، گفت نه شهیدیم نه منتظر

۲۰ همان
۲۱ همان

با نظر رحمتش به این‌ها یک نگاهی بکند، این‌ها را ببخشد. این «يُتُوبَ عَلَيْهِمْ» خیلی لطیف است، نمی‌گوید آن‌ها توبه کنند، یعنی خدا به نظر رحمتش به آن‌ها برگردد. بعد می‌گوید «كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا»^{۲۶} یعنی این پایانش نگفت مثلاً خدای متعال سریع الحساب است، یا مثلاً عذاب می‌کند، انتقام می‌گیرد، چه می‌کند، نه؛ «غَفُورًا رَحِيمًا»، یعنی بنای خدای متعال بر بخشیدن است، بر رحمت است، بنای خدای متعال این است. چنان که فرمود «كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ...»^{۲۷}، خدای متعال که عذاب را بر خودش واجب نکرده، رحمت را برای خودش واجب کرده است. کیف کنید که چنین خدایی دارید. عذاب اقتضاء است، بعضی‌ها یک وقت می‌رسند به جایی که دیگر

رَحِيمًا»^{۲۲} که اگر این جور نباشد کسی تَه آن نمی‌ماند. «كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» خدای متعال غفور و رحیم است، بسیاری را می‌بخشد. لذا در آن قبلی هم گفت «مُرَجَّوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ»^{۲۳} یا «خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا»^{۲۴}.

این‌ها را که می‌خوانیم می‌بینیم خود ما هستیم، کارهایمان قاطی پاطی است. خدا به ما رحم کند. پس این جا همین می‌شود، می‌گوید این‌ها را، حالا براساس حکمتش، یا عذاب می‌کند یا می‌بخشد. منتها در پایان این آیه «رَجَالٌ صَادِقُوا» یک بشارتی هست، آن جایی که می‌گوید «وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ»^{۲۵} که آیا این‌ها را عذاب کند یا به آن‌ها برگردد،

۲۲	آیه ۲۴ سوره مبارکه احزاب
۲۳	آیه ۱۰۶ سوره مبارکه توبه
۲۴	آیه ۱۰۲ سوره مبارکه توبه
۲۵	آیه ۲۴ سوره مبارکه احزاب

۲۶	همان
۲۷	آیه ۱۲ سوره مبارکه انعام

همین ترتیب جلو برود، به لطف خدای متعال به یک نقطه‌ای می‌رسد، دست حق، دست لطف الهی او را می‌گیرد می‌رساند به آن نقطه‌ای که در موضع ایمان و صلاح مستقر شده است. مستقر که شد می‌شود عبد صالح. عبد صالح هم همان «رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ»^{۲۸} است.

آن وقت این را که ما می‌گوییم صالح یعنی چی؟ یعنی صلاح، خیر، شده جزء بافت شخصیت او، قلبش صالح است، اخلاقش صالح است، عملش صالح است، صلاح در صلاح در صلاح، کل شخصیت او شده صلاح. قلبه‌اش معصوم است، دامنه‌اش کسانی هستند که در مسیر عصمت دارند حرکت می‌کنند، یعنی در ارتفاعات هستند، این پایین‌ها نیستند. این پایین‌ها باشند همان‌هایی هستند که گفتیم.

شایستگی رحمت ندارند. آن‌ها می‌روند ذیل آن قصه عذاب و یک داستان دیگری است.

برآیند عمل صالح مؤمنانه

انسان در مسیر بندگی‌اش در صراط مستقیم خوب حرکت کند و مؤمنانه عمل صالح انجام بدهد و این را تمرین کند، دائماً خودش را مراقبت کند، مراقبت دائمی داشته باشد، هر جا هم خطایی چیزی پیش آمد فوراً استغفار کند. یک جا در اخلاقش کجی چیزی وجود داشت سریع اصلاح می‌کند. مؤمن این گونه است، مؤمنانه عمل صالح انجام می‌دهد، هر جا هم که گرفتار خطایی، اشتباهی چیزی شد فوراً استغفار و شستشو می‌کند، نمی‌گذارد این نجاست در اخلاقش یا در عملش یا در فکرش بماند. زود شستشو می‌کند. این وقتی با همین شکل جلو برود، با

صلاح چه باطناً و قلبی که می‌شود ایمان، چه ظاهری و عملی که انواع عمل صالح در وجود او به نقطه استقرار رسیده می‌شود عبد صالح.

زندگی در مرز عصمت

من دیشب قم مشرف بودم، نایب الزیاده شما کنار مضجع تابناک مرحوم آیت‌الله العظمی احمد خوانساری بودیم، ایشان کنار علامه طباطبایی (اعلی‌الله مقامه الشریف) هستند. حالا الان یک مقدار سخت شده، هم برای این که ما بیشتر محل مراجعه هستیم، مردم مراجعه می‌کنند اجازه نمی‌دهند آن خلوت اتفاق بیفتد. از خلوتگاه‌های من همیشه آن جا بود، گاهی مدت طولانی می‌رفتم آن جا می‌نشستم. حالا غرض امام راحل عظیم الشان ما راجع به مرحوم آیت‌الله العظمی خوانساری می‌گفت

دارند تلاشی می‌کنند و در این مسیر هستند. اما وقتی می‌رسند به بلندای این ارتفاعات، یعنی به جایی رسیده که از او سخنی جز صلاح صادر نمی‌شود، نگاهش صالح است، دیداری‌اش صالح است، شنیداری‌اش صالح است، موصوف به صالح است، اعمالش صالح است، اندیشه‌هایش موصوف به صالح است. آن جاها را که نگاه می‌کنید، یعنی همین جور که دارید نگاه می‌کنید می‌روید جلو جلو جلو، آن ارتفاعات بالادستی که به سمت قله‌ها است را نگاه می‌کنید، مثلاً می‌بینید یک کسی مثل امام خمینی (رحمه‌الله علیه) بزرگ ما آن جاست. این مرد این گونه است، به این نقطه می‌رسد. آن وقت با طیب خاطر می‌گویید «السلام علیک ایها العبد الصالح»، تو عبد صالح هستی. عبد صالح به او می‌آید، یعنی این مقدمات

یک چنین کسانی مثل شهید سلیمانی‌ها و این‌ها هستند، این شهدای ما، این‌ها هم در آن ارتفاعات هستند، این خیل عظیم خوبان و صالحین و شهداء، این‌ها آن‌جا هستند. یک خرده می‌روید بالاتر نگاه می‌کنید، کمی دیدتان را می‌دهید بالاتر و بالاتر می‌بینید عباس (علیه‌السلام) آن‌جا ایستاده است. خیلی بالاتر آن‌جا جاست. آن‌جا مقام حضرت عباس (علیه‌السلام) است که در زیارتنامه‌اش می‌گویید «السلام علیک ایها العبد الصالح»، این تعبیر المطیع لله و لرسوله. عبد الصالح، عباس کیست؟ چه کسی می‌شناسد عباس یعنی کی؟ ما یک چیزی می‌گوییم، یک چیزی می‌شنویم. آن‌جا جایگاه اباالفضل (علیه‌السلام) است، مثلاً جایگاه حضرت علی اکبر (علیه‌السلام) است، جایگاه حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) است، آن‌جا است، در آن منطقه است.

ایشان در مرز عصمت حرکت می‌کرد. آقای خوانساری خیلی مرد بزرگی بود. ایشان از ارکان تهران بود، رکن معنویت تهران یکی‌اش مرحوم آیت‌الله العظمی خوانساری، آقای آسید احمد بود. مرحوم آسید عزیزالله بازار و...، این‌ها نفس کشیدند در این شهر که هنوز سرپا است. یا آن آقای شاه‌آبادی بزرگ که امام وقتی راجع به او حرف می‌زند می‌گوید روحی فداه، استاد کامل ما، روحی فداه، راجع به او این‌گونه حرف می‌زند. این کسانی که عملاً و ایماناً می‌رسند به آن نقطه که از وجود این‌ها غیر از صلاح صادر نمی‌شود. اندیشه صالح، انگیزه صالح، اخلاق صالح، عمل صالح. این‌ها به آن قله‌ها نزدیک هستند، یعنی دامنه را عبور کردند، رفتند در ارتفاعات، این‌ها در ارتفاعات هستند. آن وقت حاصل تربیت

این جا چه داریم می گوئیم.

درخواست مقام «عباد الله الصالحين»

گاهی که قرآن کریم از آن منطقه صحبت می کند، صحبت از مثلاً حضرت ابراهیم (علیه السلام) است، «وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ»^{۳۰}. یا در باره حضرت عیسی (علیه السلام) دارد که: «وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ»^{۳۱} این تازه می خواهد حضرت عیسی را به ما معرفی کند می گوید او جزء صالحین است. یک مقدار فراوان تر هم که اسم می برد، در سوره مبارکه انعام، آیه ۸۵ می گوید: «وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِبْرَاهِيمَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ» این ها از

جایگاه حضرت معصومه (سلام الله علیها) در آن نقطه است. آن جا دیگر می گویند این جماعت حظ ویژه ای از عصمت دارند، این ها دیگر بهره اش را دارند. ولی در آن مرحله است.

بنابراین می خواستم اول معلوم بشود از خدای متعال چه می خواهیم. چون گاهی همین جوری انسان یک چیزی می گوید و رد می شود. ما از خدای متعال چه می خواهیم؟ این جا امام سجاد (علیه السلام) به ما می گوید شما در زندگی تان از خدای متعال چسی بخواهید، فرمود «وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّادَاتِ، وَ مِنْ أَدْلَةِ الرَّشَادِ، وَ مِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ»^{۲۹} من می خواهم به آن جاها برسم، من را جزو آن ها قرار بده. «وَ مِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ» این است. پس معلوم باشد که

۳۰ آیه ۱۳۰ سوره مبارکه بقره
۳۱ آیه ۴۶ سوره مبارکه آل عمران

۲۹ فرازی از دعای بیستم صحیفه
مبارکه سجادیه

صالحین بودند. یعنی شما در این تعبیری که امام سجاد (علیه‌السلام) دارد، دارید آن جاها را آرزو می‌کنید که من جزء این جماعت باشم، جزء حواریون آن‌ها باشم، یعنی حداقل در این مسیر بروم، ارتفاع‌نشین باشم. گاهی برای شما مثال زدیم، آن‌هایی که اهل کوهنوردی باشند می‌دانند، بعضی از دامنه کوه‌ها که حالت شنی دارد، آن‌جا شما پنج قدم می‌روی بالا، لیز می‌خوری دوباره می‌آیی پایین، دائم می‌روی بالا، دائم می‌آیی پایین، پس کجا رفتی؟ بعد نگاه می‌کند می‌بیند همان جاها می‌پلکند، می‌گوید من پارسال همین بودم که حالا هستم، پری‌سال هم همین بودم؛ البته اگر خراب‌تر نشده باشد. بعضی از ماها می‌گوییم حیف شد من ده سال پیش حالم خیلی بهتر بود، حواسم جمع‌تر بود. من دارم کجا می‌روم؟

گاهی این جور است. گاهی می‌بینید که همین جور در جا زده است، گاهی می‌بینید یک کمی رفته جلوتر، می‌بینید مثلاً یک مختصری رفته جلوتر. این می‌گوید نه، قانع نباش، بگو من می‌خواهم جزء عبادالله الصالحین باشم. اگر خواستی جزء عبادالله الصالحین باشی آن وقت باید عروه و ثقی داشته باشی، باید ریسمان محکمی داشته باشی، دستاویز محکمی داشته باشی که با آن دستاویز بتوانی خودت را نگه داری و از این لغزشگاه‌ها عبور کنی، از افتادن به دره‌ها در امان بمانی. تمام آن لغزشگاه و درّه است دادش جان، اشتباه کنی رفتی تهِ درّه، لیز خوردی رفتی. مثلاً گاهی انسان چقدر زحمت کشیده بیست متر رفته جلو، استمساک به عروه و ثقی نداشته، دستش به یک جای محکمی نبوده همین جور لیز

خداوند جد ما، مرحوم آیت‌الله احمد دماوندی را رحمت کند، ایشان یک نوشته‌ای داشت، یادم هست کنار آن با یک خط زیبایی نوشته بود: «هرچند نام شکر بری / تا شکر نخوری کام تو شیرین نشود * هرچند نافع بگویی / تا نافع نبوی مشام تو مشکین نشود». آن وقت‌ها می‌گفتند با حلوا حلوا گفتن که دهان شیرین نمی‌شود.

توقع حشر با محمد و آل محمد

(صلوات‌الله‌وسلامه‌علیه‌اجمعین)

راجع به اولیاء خدا خیلی تعبیر زیبایی هست، می‌رود تا جناب سلیمان. من راجع به حضرت سلیمان این جا یک چیزی به شما بگویم و یک تعبیر شبیه این هم داریم که این‌ها آرزو می‌کنند مقرر و جایگاه نهایی‌شان در پیشگاه خدای متعال در محیط عباد صالح باشد. حالا ببینید این سوره نمل است، وقتی با آن

خورده رفته آن پایین پایین‌ها. خیلی مراقبت می‌خواهد. دنیا این جور است، لغزشگاه است. عروه می‌خواهد. «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا...»^{۳۲} نه به یک رشته نازکی که آدم می‌گیرد، آن هم یک چیز دیگری باید آن را نگه دارد. دیدید این‌هایی که صخره‌نوردی می‌کنند، چیزهای محکمی با خودشان می‌برند تا بتوانند این وزن را نگه دارد، بعد این را بگیرد از این صخره‌ها بالا برود.

پس اصل این است که انسان حقیقتاً، نه مثلاً در لقلقه زبان، حقیقتاً آرزویش این باشد که به آن نقطه‌ها برسد. اگر آرزویش این بود، آن وقت حرکت می‌کند، برنامه‌ریزی می‌کند، اقدام می‌کند، مراقبت می‌کند، هر چه بخواهد این جا برای خودش فراهم می‌کند.

۳۲ آیه ۲۵۶ سوره مبارکه بقره

(صلوات‌الله‌وسلام‌علیه‌اجمعین) را توقع کرده است. می‌گوید خدایا به من الهام کن تا نعمتی را که به من دادی، همین نعمت نبوت و از جمله همین نعمتی که من دارم صدای این مورچه را می‌شنوم «أَنْ اشْكُرَ»، نعمتی که به پدر و مادرم دادی، جناب داود، مادرم، این‌ها را شکر کنم «وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ» من یک عمل صالحی انجام بدهم که تو را از من راضی کند. «وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ» و به رحمت خودت من را وارد کن «فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ». این را یک وقت مثلاً جنابعالی داری می‌گویی، طبق پیشنهاد امام سجاد (علیه‌السلام) «و اجعلنی من صالح العباد» می‌رود جلوتر، جلوتر، می‌گویند می‌گویند می‌گویند تا می‌رسد آن قله‌ها می‌بینید جناب سلیمان است. یعنی هر جا رسیدی باز بالاترش هست که آرزو کنی. اگر سلیمان هم

مورچه رو بر شید که می‌گفت «ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطَمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ...»^{۳۳} این‌ها اصلاً حواس‌شان نیست، الان ما را له می‌کنند، این همین جور داشت بلند بلند صحبت می‌کرد، حضرت سلیمان شنید، «فَتَبَسَّمْ ضَاحِكاً مِنْ قَوْلِهَا...»^{۳۴} خنده‌اش گرفته بود، با آن تبسمی که یک مقدار بیشتر از تبسم بود و از گفتار آن مورچه به خنده رسیده بود گفت این‌ها اصلاً حواس‌شان نیست «وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى وَالِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ وَ أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ»^{۳۵}.

وقتی حضرت سلیمان این را می‌گوید یعنی ببینید کجا را توقع کرده است؟ حشر با محمد و آل محمد

۳۳ آیه ۱۸ سوره مبارکه نمل

۳۴ آیه ۱۹ سوره مبارکه نمل

۳۵ همان

رسیدگی می‌کند، دست‌شان را می‌گیرد، از افتادن درون خطرگاه‌ها حفظ‌شان می‌کند، به آن‌ها سرعت می‌دهد، به آن اوج می‌دهد. «إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» این بشارت است.

بشارت دیگر چیست؟ فرمود «وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ..»^{۳۷} این دنیا از این جماعت خیلی دیده است. امیرالمؤمنین فرمود «أَيُّنَ الْعَمَالِقَةُ وَأَبْنَاءُ الْعَمَالِقَةِ؟! أَيُّنَ الْفَرَاعِنَةُ وَأَبْنَاءُ الْفَرَاعِنَةِ؟!»^{۳۸} کجا هستند این‌ها که می‌گفت «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى». سوره عنکبوت پر از آیات سازنده قرآن است. از سُوری است که در شب‌های قدر وارد شده که خواننده بشود. سوره روم، سوره عنکبوت، این‌ها ورودی برای شب قدر هم

۳۷ آیه ۴۱ سوره مبارکه عنکبوت

۳۸ نهج البلاغه: الخطبة ۱۸۲

باشی می‌گویی بالاترش را می‌خواهم، بالاتر از آن فرضی وجود ندارد، محمد و آل محمد (صلوات الله وسلامه علیه اجمعین) است.

سیر در مراتب کمال و مجاورت با اولیاء خدا

بنابراین رفقا، خیلی باید همت را بلند کرد تا انسان حرکتی بکند، و الا همین جور خسارت‌زده می‌مانیم، وقت‌هایمان تلف می‌شود. از آن طرف هم وعده داده شده است، آن طرف قصه هم به ما وعده دادند که اگر شما بیفتی در جاده صلاح، بنای تو قطعی باشد، جدی باشی، عزم داشته باشی، اراده داشته باشی، مصمم باشی، دست یو را می‌گیرند. «إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ»^{۳۶} «وَلِي» صالحین خدای متعال است، «يَتَوَلَّى» یعنی به آن‌ها

۳۶ آیه ۱۹۶ سوره مبارکه اعراف

هست. دارد که «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ..»^{۳۹} آن‌هایی که ایمان آورده باشند و مؤمنانه عمل صالح انجام بدهند؛ مؤمنانه یعنی به خاطر خدا، خالص برای خدا باشد. نه اینکه بگوید من این جور می‌گویم، من این جور می‌فهمم، این جا به من برخوردده. نه؛ انگیزه خدایی باشد، واقعاً به خودش مراجعه کند بگوید برای چی من دارم این حرف را می‌زنم؟ برای چی دارم فلان مسئله را پیگیری می‌کنم؟ برای چی دارم این رابطه را برقرار می‌کنم؟ برای چی دارم این رابطه را قطع می‌کنم؟ برای چی دارم بخشش می‌کنم؟ برای چی دارم منع می‌کنم؟ برای چی؟ به قلبش مراجعه کند ببیند برای خدای متعال است؟ البته این سخت هم هست، تشخیص آن هم باید دقیق باشد چون فرب در آن زیاد است.

پس این شد «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» بعد هم انواع و اقسام کارهای خیر را انجام بدهند. فرمود «لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ»^{۴۰} این هم بشارت خیلی بزرگی است. «لَنُدْخِلَنَّهُمْ»، خدای متعال می‌فرماید ما آن‌ها را در صالحین وارد می‌کنیم. این همان بشارتی است که در جلسه قبل از آن آیه کریمه برای شما خواندیم که «فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»^{۴۱} گفتیم تمیم می‌شود، لذا مثلاً آن دوست شهید ما می‌گفت که ما این جا گروه‌بندی شدیم، یک گروهان با شهید بهشتی (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) هستیم، یک گروهان با شهید مطهری هستیم، تقسیم شدیم. بعد هفته‌ای یک بار هم می‌رویم خدمت اباعبدالله (علیه‌السلام). یعنی معلوم می‌شود آن جا هم حلقه دارند، سرحلقه دارند، تمیم

۴۰ همان

۴۱ آیه ۱۰۰ سوره مبارکه نساء

۳۹ آیه ۹ سوره مبارکه عنکبوت

این همان حرفی است که فرشته‌ها پیش‌بینی کردند. فرشته‌ها وقتی جنس آدم را دیدند، در آن مجلس آفرینش وقتی خدای متعال آدم و حوا را خلق کرد، این فرشته‌ها یک نگاه کردند گفتند «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يُسْفِكُ الدِّمَاءَ...»^{۴۲} این جوری

که ما داریم نگاه می‌کنیم، این‌ها انتخاب می‌کنند، می‌توانند درست انجام بدهند، غلط انجام بدهند، صلاح انجام بدهند، فساد انجام بدهند، نگاه می‌کنیم فسادها اتفاق خواهد افتاد، خون‌ها ریخته خواهد شد، مظلومین را می‌کشند، فرشته‌ها داشتند نگاه می‌کردند، مثلاً این جنایتکارهای پلید صهیونیست، داعشی‌های کثیف، «وَ يُسْفِكُ الدِّمَاءَ» خون مظلوم را می‌ریزند. ما هم هستیم «وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ

۴۲ آیه ۳۰ سوره مبارکه بقره

نور دارند، مراتب کمال را سیر می‌کنند. خوش به سعادت‌شان، بهشت آن است. بهشت حسین (علیه‌السلام) است. او گفت ما را می‌برند یک هفته آن جا. پس این جا آن مراتب کمال را سیر می‌کنند و مجاورت اولیاء خدا می‌شود بهشت‌شان. ان‌شاءالله خدای متعال توفیق بدهد.

حاکمیت زمین به ارث بندگان صالح خواهد رسید

این آیه ۱۱۴ سوره آل‌عمران را هم دوستانی که پیگیری می‌کنند یادداشت کنند «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُؤْمِنُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ أُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ». آن وقت خداوند تبارک و تعالی هم بشارت داده که این زمین داستان‌هایی را پشت سر خواهد گذاشت. کسانی می‌آیند روی آن مانور می‌دهند، فساد می‌کنند.

می‌گذارد، می‌شود قدمگاه فاطمه (سلام‌الله‌علیه). خب مفسدین هم هستند، این جریان می‌رود جلو ولی پایانش تضمینی است. پایانش هم فرمود «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^{۴۴} فرمود این خبرها نیست. این «جاعل فی الارض خلیفه» حساب دارد. پایان کار این زمین پایان سعادت‌مندی است. این حاکمیت زمین به ارث بندگان صالح من خواهد رسید. «عبادی الصالحون» مهدی آل محمد (علیهم‌السلام) مأموریتش این است، کل کره زمین می‌شود در محیط حاکمیت ولی کامل.

ان شاءالله آن روز را ببینیم، ما هم جزو حواریون حضرت باشیم، جزو انصار باشیم. اگر بپذیرند جزء شهدای راه‌شان باشیم، فدایی قدم‌شان باشیم. این که می‌گوید «والمستشهدین

لک» هم فدایت می‌شویم، تسبیحت می‌گوییم، تقدیست می‌کنیم، دیگر چه می‌خواهی، این را می‌خواهی بگذاری خلیفه؟ «قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ». «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^{۴۳} بعد فرمود ما به آدم آن اسماء را تعلیم دادیم. بعد به فرشته‌ها گفتیم بفرمایید شما بلد هستید بگویید. فرشته‌ها گفتند نه این‌ها را ما نمی‌دانیم. آن «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» یعنی چی؟ یعنی این که این عالم می‌شود قدمگاه محمد و آل محمد (سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین). این عالم قبل از آن می‌شود قدمگاه انبیاء، صالحین، یکی پس از دیگری، صالح بعد صالح می‌آیند یکی یکی هستند، تا می‌رسد به آن نقطه، آن وقت در این عالم فاطمه (سلام‌الله‌علیه) روی آن قدم

«إِلَهِي بَحَقِّ مَنْ نَجَاكَ وَبَحَقِّ مَنْ دَعَاكَ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَفَضَّلْ عَلَيَّ فَقَرَاءَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَضَى الْمُؤْمِنَاتِ بِالْغِنَاءِ وَالثَّرْوَةِ وَعَلَى الْمَرْضَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالشِّفَاءِ وَالصَّحَّةِ وَعَلَى أَحْيَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِاللِّطْفِ وَالْكَرَمِ وَعَلَى أَمْوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ وَعَلَى غُرَبَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالرَّدِّ إِلَى أَوْطَانِهِمْ سَالِمِينَ غَانِمِينَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ».

«اللهم صل على محمد و آل محمد».

بین یدیه» خوش به حال این شهداء، این‌ها قبل از این که حضرت بیایند، قبل از این که حضرت را ببینند فدایی راهش شدند. می‌دانید این‌ها مقام‌شان بالاتر است. طبق قاعده از کسانی هستند که خود حضرت را می‌بینند و شهید می‌شوند. «و السابقون الاولون» این‌ها در مسیر هستند. قرآن می‌فرماید «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا»؛^{۴۵} آن مسلمانانی که پیش از فتح در راه دین انفاق و جهاد کردند با دیگران مساوی نیستند، آنها اجر و مقامشان بسیار عظیم‌تر از کسانی است که بعد از فتح انفاق و جهاد کردند». این شهدا خیلی بزرگ هستند، خیلی عزیز هستند. خدا ان شاء الله ماها را هم به این آرزوها برساند.





افق‌ها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

از ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰

(۶ ماه اول سال)



تهران، خیابان سرچشمه
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر